

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ارسالی : سیاوش آزاد

۱۸ جون ۲۰۱۸

## مفهوم طبقه حاکم و جناح حاکم

در روند تکامل جوامع بشری، دو نوع حرکت تکاملی در بطن مناسبات اجتماعی – اقتصادی وجود داشته است: تحول شیوه های تولید و تحول انتیکی. تجدید ابزار کار و تحولات تازه تولید، تغییرات متناسب با آن را در ساخت اجتماعی جامعه فراهم می آورد. یعنی تغییرات انتیکی تابع تحولات زندگی مادی انسانی (تکامل نیرو های تولیدی) است. تفکیک شیوه های تولیدی گونه گون از تشخیص این اصل که انسان ها «چگونه تولید می کنند و چه تولید می کنند؟» صورت می پذیرد. هکذا مفاهیم گروه، طایفه، قبیله، قوم، ملیت و ملت متناسب با رشد شرایط مادی و تحول چگونگی تولید، در جامعه عرض وجود می نمایند.

گروه و تیره (طایفه) نمودار فرماسیون کمون اولیه؛ قبیله و قوم نمودار فرماسیون برده داری؛ ملیت (جوامع همجوار متشکل از قبایل و اقوام) نمودار جامعه فئودالی و ملت نمودار جامعه سرمایه داری است. بناءً، هر یک از این اشکال تجمع انسانی معرف حد معینی از تکامل جامعه (شیوه تولید) هستند. از این لحاظ می توان چنین استنتاج نمود که جوامع انسانی علاوه بر روند تکامل اجتماعی – اقتصادی، یک روند تکاملی انتیکی را نیز پیموده است.

گر چه هر یک از ترم ها و مقوله های انتیکی فوق عمدتاً در انطباق با یکی از شیوه های مسلط تولیدی نشان داده شده است، اما خلاف دید تک خطی از تکامل ناب تاریخی، در جوامعی مختلط با رشد اجتماعی – اقتصادی ناهمگون و نامتوازن ساختار های انتیکی در متن شیوه تولیدی مسلط، بقایای مناسبات تولیدی قبلی نیز سخت جانی نشان داده و حضور خود را حفظ می کنند و عناصری از مناسبات تولیدی بعدی نیز جوانه می زنند. از این رو، مرز بین هر یک از آن ها سد سدید و عبور ناپذیر نیست. به طور مثال همان گونه که از گذشته نزدیک تا حال در کشور ما افغانستان «در بطن شیوه تولید فئودالی، بقایای مناسبات بردگی با تولید خرده کالائی و گسترش سرمایه تجاری و ربائی» دیده می شده است، بدانگونه طوائف، قبیله ها، اقوام و ملیت ها نیز دیده می شوند و در عین زمان نماد ملت به صورت نطفه ئی نیز مشاهده می شود.

شایان یادآوری است که روند پیدایش و شکل گرفتن ملت روندی بغرنج و طولانی است. یکی از شروط تشکیل ملت، ایجاد روابط نزدیک اقتصادی (بازار) است که فقط با ظهور مناسبات سرمایه داری فراهم می گردد. این امر مرز تمایز بین اقوام، قبیله ها و ملیت ها را در سرزمین مشترک در درازمدت و به تدریج کم رنگ ساخته و همه را در سرزمین و بازار واحد ادغام می کند.

## بهره جویی استعمار از جناح مسلط طبقه حاکم:

استعمار در کشور های مستعمره دارای ساختار انتیکی مختلط، در یک سیاست موازی، عده ای از دار و دسته های مرتجع قومی را از میان طبقات حاکم این کشور ها برای برآوردن اهداف استعماری خود به آلت دستش تبدیل نموده و از آن ها بهره برداری می کند. در یک جانب شوونیست های تمامیت خواه غالب در حاکمیت مستعمراتی را تشویق می کند سیطره باد آورده خویش را حاکمیت یک قوم و یا یک ملیت وانمود نمایند. این تمامیت خواهی، خود برانگیختن احساسات ناسیونالیستی تنگ نظرانه در بین طبقات حاکمه اقلیت های قومی موجود در جامعه و در ساختار قدرت پوشالی، را با خود به همراه خواهد داشت. استعمار، در جانب دیگر ناسیونالیست های زیاده خواه اقلیت در حاکمیت مستعمراتی را تشویق می کند، ضمن گله از تمامیت خواهی و حق تلفی های گذشته جناح غالب، در عین خدمت به استعمارگر متجاوز؛ در پی کسب امتیاز و منافع ارتجاعی جناحی خود زیر نام "اعاده حقوق ملیت خودی" برآیند.

در هر دو مورد، جناح های ارتجاع غالب و مغلوب در حاکمیت ضد ملی و ضد مردمی مستعمراتی کابل طی ۱۷ سال آزرگار خواسته اند با گل آلود ساختن آب و با طرح شعار ها و مطالبات شوونیستی و ناسیونالیستی قومی؛ تسلیم طلبی ملی و خیانت ملی خود را از انظار توده های فریفته و ناآگاه "خودی" و "غیرخودی" پنهان نگه دارند.

فزونخواهان تنگ نظر ملیت ها و اقوام تاجیک، هزاره، اوزبیک، ترکمن، بلوچ و...، بسیج شده در صف طبقه حاکمه هر قوم و ملیت با شعار ها و مطالبات قومی، با دریافت سهم متفاوت، در وجود طبقه حاکمه صف کشیده، همه پایه اجتماعی استعمار را ساخته (تبر دشمن را دسته شده اند) و منافع این جناح های ارتجاع قومی را در دولت مزدور کابل نمایندگی می کنند. از بعد منافع ملی کشور و منافع اجتماعی واحد توده های ستمکش همه اقوام و ملیت های کشور؛ فزونخواهان تنگ نظر ملیت ها و اقوام تاجیک، هزاره، اوزبیک، ترکمن، بلوچ و...، بسیج شده در صف طبقه حاکمه در کنار تمامیت خواهان شوونیست پشتون، هر دو ماهیت یکسان دارند و از این منظر خطرناک اند.

فزونخواهان تنگ نظر ملیت تاجیک به محوریت جمعیت - شورای نظار، ستمی - پرچی ها در دولت متشنت خیانت ملی؛ حاکمیت های حبیب الله کلکانی، ربانی و مسعود را به عنوان حاکمیت ملیت تاجیک وانمود ساخته و تمام اعمال و افکار این دسته را به نام افکار و اعمال ملیت خودی وانمود می کنند. این جناح از ارتجاع قومی با کوهواره ای از جنایت ها و وطن فروشی و آن سابقه ننگین، با تأسف هنوز هم از احساسات جوانان ناآگاه و توده های غیرسیاسی و ساده لوح تاجیک تبار، خائنانه بهره برداری کاسبکارانه می کنند.

همین گونه، شوونیست های تمامیت خواه پشتون به عنوان جناح مرتجع غالب قومی در دولت مزدور کابل سالیان متمادی توده های مظلوم ملیت خودی را در عقب مانده ترین وضعیت اقتصادی و فرهنگی نگهداشته و از عمران و آبادی در مناطق پشتون نشین خبری نیست. این در حالی صورت می گیرد که همین شوونیست های طبقه حاکمه ملیت پشتون به نام مکاتب و معلمان جعلی (مخصوصاً توسط حنیف اتمر و فاروق وردک در پست وزارت معارف)، به میلیون ها "افغانی" را از توده های ملیت خودی به یغما می برده اند و ده ها تن از متنفذان قومی پشتون مثل سیاف، احمد شاه احمدزی، کرزی، غنی احمدزی، حنیف اتمر، گلبدین و دیگران از طریق غارت منابع، وطن فروشی به عرب و عجم، استثمار توده ها و مواد مخدر؛ به سرمایه های میلیونی و میلیارد دلاری رسیده اند. این خود محصول ستمگری بالای توده های ستمکش ملیت "خودی" و "غیرخودی" است.

همین طور، شیوخ، متنفذین و رؤسای قومی متعلق به طبقات حاکم ملیت های هزاره، اوزبیک، ترکمن، بلوچ، و...، به سان ارتجاع حاکم قومی پشتون و تاجیک، در قبال توده های ستمکش هزاره، اوزبیک، ترکمن، بلوچ، و...؛ ستمگر و

استثمارگر و در قبال منافع ملی ما مضر اند. چه چیزی بین بساط فقیرانه یک جوالی هزاره یا تاجیک با بارگاه فرعونى محمد محقق هزاره و عطاء نور تاجیک مشترک است؟ قیافه و لهجه و زبان هزاره گى و تاجیکى! همین و بس!

در درازنای تاریخ سرزمین ما، شوونیسم و ناسیونالیسم قومى، از هر ملیت قوم و قبیله که سر زده باشد، در خدمت طبقات حاکمه جبار و ستم گستر بومى و استثمارگر بیرونى قرار داشته و به تاراج و سرکوب توده های ستمکش ملیت خودى و سائر ملیت ها انجامیده است. این انحصارگران و امتیاز طلبان مرتجع قدرت، برای ایجاد نفاق و شقاق و استخوان شکنى در میان توده های ناآگاه از هر قوم و ملیت، به هر جنایتى دست یازیده اند. اشخاصى چون ربانى، فهیم، قانونى، بسم الله، عطا و پدرام که در یک بخش از حاکمیت مزدور و دست نشانده قرار داشته و خود را مدافع حقوقى ملیت تاجیک مطرح مى نمودند و از طرف دیگر کریم خلیلى، محقق، اکبرى و سائر شیوخ هزاره... مطالبات حقوقى هزاره ها را مطرح مى دارند. وقتى هم مطالبات حقوقى ازبیک ها مطرح مى گردد؛ دوستم، اکبر باى، رسول پهلوان، ملک پهلوان و ایشچی نماینده ملیت ازبیک خود را مطرح مى دارند. به همین ترتیب در مورد قوم و ملیت پشتون کرزى، غنى احمدزى، گلبدین، حنیف اتمر خادى، ملا سیاف، ملا عمر، اسماعیل یون، جنرال طاقت و سائر تمامیت خواهان پشتون تبار خود را مدافع حقوق قوم پشتون جا مى زنند.

اشغالگران امریکائى و متحدان ناتوئى و مرتجع آنان، به منظور تحکیم سیطره استعمارى خویش در مستعمرات، بر تمامی اندام مستعمره خویش نزاع های قومى، سمتى، نژادى، زبانى، دینى، اکثریت و اقلیت را توسط چند تن از مزدبگیران - مزدبگیرانى که خود را بیشتر با رنگ و لباس قومى مى آرایند - تحت نام کارشناس، متخصص امور... از طریق تلویزیون های وابسته به استعمار مطرح مى سازند. هدف استثمارگران این است تا از این طریق توانسته باشند در میان ملیت های سرزمین مشترک اجدادى ما آتش خانمانسوز نفاق را برافروخته داشته باشند. استعمار با طرح این موضوعات زیانبار ملی، در صدد است تا خلق های در بند مستعمرات را به این موضوعات مصروف ساخته، تا خود توانسته باشند در ورای آن، اهداف غارتگرانه خود را به منظور تحکیم پایه های اشغالگرانه خویش چه در سرزمین خونین ما و هم در منطقه بدون مزاحمت به پیش ببرند.

چیزی که آگاهی آن برای مردم زجر دیده ما لازمی است، اینست که اعمال و کردار، نظریات و منافع طبقات و یا هم طبقه حاکم ملیت پشتون و یا هم تاجیک، هزاره و... را به عنوان نظر و عمل و منافع مشترک یک ملیت و قوم وانمود نموده و پای توده های از دنیا بی خبر "خودى" را در این منجلاب کشانیده اند. ارتجاع حاکم قومى بسیج و متشکل شده در وجود دهاره های مشخص و باند های معلوم الحال ضد مردمى رنگ شده به نام یکی از اقوام افغانستان، سود برده اند. طور مثال آیا جلاذی، جنایات بیکران و وطن فروشى گلبدین و نجیب خاد، اعمال تمام ملیت شریف پشتون است؟ آیا بی ناموسى، جنایت و خودفروشى دوستم، اکبر باى، احمد ایشچی و ملیشه های بی ناموس "گلم جمع" این دار و دسته مربوط، به تمام ازبیک ها و ترک تبار های شریف کشور سرایت مى کند؟ آیا سببیت و دشمنى مسعود با روشنفکران آزاده و انقلابى کشور و جنایات و وطن فروشى مسعود، ربانى، مارشال جنایت فهیم، عطاء نور، پدرام، قانونى، برادران مسعود، تورن اسماعیل و غیره افراد دار و دسته اخوان جمعیتى، مربوط به همه مخصوصاً توده های زحمتکش و ستمکش ملیت تاجیک بوده است؟ نه، هرگز چنین نیست!

مردم ستم دیده افغانستان هرگز این را فراموش نخواهند کرد که راکت های گلبدین حکمتیار که خودش منسوب به ملیت پشتون بود؛ هزاره، پشتون، تاجیک و ازبیک را نمى شناخت و همه را با یک راکت هدف قرار مى داد و هدف آن مى توانست کلبه یک هزاره باشد، یا تاجیک، پشتون، بلوچ ...

و به همین ترتیب جنگ های کوچه به کوچه سیاف پشتون، مزاری هزاره، مسعود - ربانی شورای نظاری تاجیک و دوستم اوزبیک همه عابران را هدف قرار می داد. در هیچ کدام از آن راکت و مرمی ها نام پشتون، تاجیک، هزاره، اوزبیک، بلوچ، پشه ئی نوشته نشده بود.

کشتار و سلاخی روشنفکران آزادیخواه و انقلابی منسوب به سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) به دستور "سیا" و "ای اس آی" توسط احمد شاه مسعود تاجیک تبار باند اخوان جمعیت اسلامی در دره پنجشیر و در مورد دیگر، سپردن ۲۶ تن از رزمندگان آزادیخواه همین سازمان به دست امواج نیرومند دریای پنجشیر با هماهنگی و تباری مشترک سازمان های جهنمی «سیا» و «کی جی بی» توسط مزدوران داخلی این دو سازمان استخباراتی یعنی احمد شاه مسعود و دستگاه خاد(تورن فیض و مولوی عارف دو قومندان جمعیتی در منطقه کوه صافی) نزد همه مبارزان و مردم مبارز و ستمدیده افغانستان هویدا می باشد.

به همین ترتیب خوش نام ترین روشنفکران آزادیخواه و انقلابی ملیت پشتون توسط گلبدین پشتون تبار در شهر پشاور و سائر نقاط افغانستان در جبهات نبرد آزادی، نابود و سر به نیست گردیده اند.

آیا به صد ها و هزاران روشنفکر انقلابی، جوانان مبارز هزاره و متنفذین خوشنام و آزاده قومی ( مثلاً حاجی نادر، بزرگ قومی مردم هزاره ترکمان ولایت پروان و از بانیان "شورای اتفاق") توسط جلادان و مزدوران وحشی و خود فروش رژیم جنایتکار آخوندی ایران مثل دار و دسته نصر و سپاه مزاری جلاد در سراسر غرستان در منازل و در جبهات نبرد ضد روسی و ضد مزدوران "خلق و پرچم" سلاخی، ترور و تصفیه نشدند؟؟ مگر حافظه جمعی مردم جنایت و کشتار بی شمار همین باند های آدمخوار اخوان تشیع مزدور ایران مثل نصر، سپاه و حزب وحدت مزاری، خلیلی، محقق و اکبری را فراموش کرده اند؟ آیا این همه قساوت، جنایت و غارت ربطی به یک فرد زحمتکش پشتون، تاجیک، هزاره، اوزبیک و ترکمن دارد و این زحمتکش از آن نفعی برده است؟ مسلماً خیر!

روی هم رفته، جنگ سالاران وابسته به دول مختلف آزمند استعمارگر و مرتجع جهان و منطقه، چه منسوب به ملیت پشتون بوده اند و یا تاجیک، هزاره و ازبیک...؛ بیش ترین جنایت را علیه مردمان وابسته به ملیت خودی انجام داده اند. شوونیسم عظمت طلبانه و ناسیونالیسم تنگ نظر قومی هر دو به منظور بقای حاکمیت خویش جنگ روانی را در میان ملیت های سرزمین ما خلق می نمایند و افراد ساده لوح و احساساتی را بابت برافروختن آتش نفاق و استخوان شکنی به مثابه افزار منفعل اجرائی مقاصد پلید خویش مورد استفاده قرار می دهند.

چنانچه در حاکمیت های طبقاتی انواع و اشکال مختلف از ستم وجود داشته است: ستم طبقاتی، ستم ملی توسط امپریالیسم، ستم جنسیتی، ستم قومی، ستم مذهبی و غیره. در عصر امپریالیسم در کشور های تحت سلطه مستعمره، ستم امپریالیستی از عمدگی برخوردار بوده و انواع دیگر ستمگری از کانال ستم امپریالیستی اعمال شده و تحت شعاع آن قرار می داشته باشند، که حل آن بالای سائر ستم ها تأثیر خود را خواهد گذاشت. اما در موقعیت نیمه مستعمراتی، تضاد طبقاتی با دو طبقه حاکم یعنی طبقه فئودال و طبقه بورژوازی بوروکراتیک کمپرادور عمده بوده و ستم غیر مستقیم امپریالیسم از کانال سلطه طبقاتی همین دو طبقه در نقش پایه اجتماعی امپریالیسم اعمال شده و محسوس می باشد.

طبقه صاحب سلطه برای فریب ملیت "خودی" از ترفند های گوناگونی استفاده نموده تا از نیروی توده ها به منظور گسترش اقتدار نامشروع خود به خاطر سرکوب مخالفان خودی و سائر ملیت های "غیرخودی" استفاده نماید. وقتی که ما از حاکمیت طبقاتی طبقه حاکم بحث می کنیم، این خود بدین معنا است که توده های محکوم هم ملیت "جناح غالب" قومی یعنی محکومان ملیت "خودی" و محکومان ملیت های "غیرخودی" همه مورد ستم گری و ظلم طبقه

حاکمه بر سر اقتدار شامل "جناح غالب" و "جناح مغلوب" (یعنی جناح شوونیست و جناح ناسیونالیست تنگ نظر) قرار گرفته اند. قابل یادآوری دانسته می شود که ستمگران سائر "ملیت های تحت ستم"، که در حاکمیت طبقات حاکمه "ملیت حاکم" لب نانی شریک اند، در ستمگری با طبقات حاکمه ملیت ستمگر شریک اند. جناح حاکم ملیت پشتون در قدرت، مردمان ملیت "خودی" را در صفحات جنوب و شرق کشور در عقب مانده ترین وضعیت جنگی، اقتصادی و فرهنگی قرار داده اند و در طول این دو دهه پسین است که — مزید بر ستمروائی روزمره طالب و داعش — هر روز خون برادران مظلوم پشتون ما تحت نام سرکوب طالب و داعش، توسط امپریالیسم اشغالگر و مزدوران دولت مستعمراتی جاری است. طبقه حاکم ملیت پشتون در تداوم این وضعیت به سلطه شوونیستی خویش مبادرت می ورزد. در این میان هستند جناح هائی از ارتجاع که تحت نام ملیت و حقوق از دست رفته ملیت خودی، خود را در سیاست مطرح نموده و از اشغالگران استمداد می طلبند تا ایشان را به سریر قدرت نشانیده، یاری و معاونت نمایند و در قبال این کار، خود اشغالگران از آن ها در زمینه اهداف استعماری خویش بهره می جویند.

در کجائی از تاریخ افغانستان دیده شده است که تمامی مردم منسوب به ملیت پشتون همه یکجا گردیده و نماینده خود گلبدین، ملا عمر، کرزی، تنی، احدی و یا هم جنرال طاقت و اسماعیل یون را تعیین کرده باشند؟ این را هم می دانیم که اشغالگران سرزمین ما به همراهی پادوان بومی خویش با به راه انداختن تفرقه در میان ملیت های زحمتکش افغانستان می خواهند اهداف استعماری خود و مقاصد ارتجاع بومی را عملی نمایند.

در این میان عده ای از روشنفکر نما های متعصب و خود فروخته هیزم این تفرقه را مهیا می سازند. در شرایط کنونی که کشور و سرزمین ما تحت اشغال عساکر امریکا و متحدان شان قرار گرفته است، رسالت عناصر آگاه تمام ملیت های تحت ستم است که ماهیت اهداف امپریالیسم اشغالگر و متحدان امپریالیست و مرتجع آن را با همدستی نیرو های ارتجاعی منسوب و مربوط به هر قوم و ملیتی که باشند، افشاء نموده و دلبستگی به قدرت های مختلف امپریالیستی و دسته بندی های ارتجاعی مربوطه آن ها را برملا سازند. تیکه داران قومی هر کدام با دولت های مختلف آزمند استعمارگر و مرتجع در ارتباط بوده و از منافع آن ها دفاع و پیروی می کنند.

امپریالیزم اشغالگر امریکا و رقبای آن همیشه در صدد خرد و ضعیف ساختن کشور های تحت سلطه پیرامونی و خاصاً کشور های دارای منابع طبیعی و موقعیت ویژه می باشند. استعمارگران به بهانه مبارزه علیه تروریسم و گسترش دموکراسی به کشور های فقیر یورش برده و به منظور به دست آوردن نیروی کار ارزان، غارت منابع مادی، ایجاد پایگاه های نظامی شماری از روشنفکر نما های هرزه و ابن الوقت را در خدمت اهداف خود قرار می دهند.

از این رو دفاع از احمد ضیاء مسعود تحت عنوان وطنداری و قومی، کرزی، گلبدین، عطاء، دوستم، محقق، اشرف غنی و خلیلی و سائر جنایتکاران مرتجع قومی؛ ننگ روشنفکری و خیانت بزرگ به حق خلق های ستم کش افغانستان محسوب می شود.

مردم ما نباید به دلیل نفرتی که از رژیم حاکم دارند، به جناح بندی های رانده شده به حاشیه قدرت که همه وابسته و مزدور دول مختلفه امپریالیستی و ارتجاعی اند، دو باره زمینه تقویت شدن و بازگشت به قدرت را بدهند. به عکس باید مردم ستمکش افغانستان را در مقابل این دسته بندی های ضد ملی و ضد مردمی متحد سازیم. این باند های میهن فروش بار بار این را ثابت نموده اند که در معامله گری، سود جوئی، به خاک و خون نشانیدن مردم ما و خودکامگی ید طولائی دارند. همین هائی را که مشت نمونه خروار نام بردیم، گرگ خانه و روباه بیرون اند. یعنی در مقابل مردم خود گرگ های درنده و خونخوار اند، ولی در مقابل قدرت های استعماری روبهان مکار و دم جنبانی بیش نیستند.

روشنفکران ملی - مردمی هیچ گاهی موضوعات غیراساسی و فرعی را عمده نساخته و دسته کارد دشمن نخواهند گردید. شعار روشنفکران واقعی مبارزه علیه دشمن مشترک عمده و اساسی تمامی خلق های تحت ستم خواهد بود (امپریالیسم و ارتجاع) نه استقرار و به قدرت رسیدن دسته و افراد مرتجع و مزدور چندی از یک ملیت و یا هم قوم خاصی و یا از چند ملیت. این روشنفکران هیچ گاهی در مسیر مبارزات خویش به نام دفاع از یک ستم دیده، ستم دیده ملیت و قومی دیگری را مزمت و توبیخ نمی کنند. نویسندگان متعهد و انقلابی هیچ گاهی به نوکران قلمی اشغالگران اجازه نخواهند داد تا با پخش محصولات متعفن خویش تحت عناوین برتری قومی، تباری، اکثریت و اقلیت و غیره لاطائلات؛ ذهنیت مردم را در روند دلخواه اشغالگران قرار دهند.

از نقطه نظر اجتماعی هیچ ملیت، قوم و قبیله ای نیست که در آن از طبقات اجتماعی خبری نباشد. بناءً در هر مقطع تاریخی در میان طبقات حاکم و محکوم دو نوع فرهنگ متباز می گردد که یکی در نقش مدافع رشد و بالندگی از طبقات محکوم دفاع می کند. دیگری در نقش مدافع مناسبات تولیدی حاکم از طبقات ارتجاعی حاکمه دفاع نموده و مانع رشد و بالندگی است.

در طول تاریخ مبارزات حاکم و محکوم، حاکمان همواره منافع طبقه خویش را منافع توده های مردم جا زده اند. در بسا مواقع محکومان تا زمان تشکل پذیری مبارزات شان، زیر پرچم ناسیونالیسم طبقه حاکمه قرار می گیرند. محکومان پس از ارتقای درجه آگاهی، رشد تضاد های طبقاتی و متشکل شدن مستقلانه است که درفش مستقل طبقاتی خویش را می افرازند. افراشتن درفش مستقل سیاسی و طبقاتی با مطالبات مبارزاتی روشن، تعیین کننده تغییر موقعیت طبقه محکوم به طبقه حاکم شمرده می شود.